

فریبنده‌تر از الگوی توسعه لرنر

محمد مهدی فرقانی

طراحی نقشه توسعه جهان آینده، مطالبه کنند. در عین حال این اجلاس، فرصتی است برای آن که رهبران جهان سوم، ضرورت بازنگری عملکرد و تفکر گذشته خود را در طراحی و اعمال سیاست‌های داخلی، پیش از پیش احساس کنند و دست به اصلاحات ساختاری به منظور تعدیل گرایش‌های افراطی داخلی در زمینه پذیرش چشم بسته عضویت در باشگاه جهانی جامعه اطلاعاتی و برخورد خلاق و آگاهانه با این پدیده بزنند، وگرنه، دیر نخواهد بود که نرد خود را در این «قمارخانه الکترونیک»^(۱) بیازند.

بی شک، آرمان آزادیخواهان و برخی مجامع بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور (ITU) و یونسکو، در طراحی نقشه شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی، در تعارض ذاتی با هدف‌های طراحان اصلی آن، یعنی آمریکایی‌ها خواهد بود. پس، همکاری و هماهنگی کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای که از لحاظ تاریخی و فرهنگی، وجوه اشتراک بیشتری دارند، با یکدیگر و با سازمان‌هایی چون یونسکو برای شکل دادن به یک الگوی متناوب جدید توسعه یعنی پیشبرد جامعه اطلاعاتی مبتنی بر رعایت تنوع فرهنگ‌ها، زبان‌ها و منافع ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی با حق برداشت برابر از منابع بشری، ضروری و تعیین‌کننده خواهد بود. و بالاخره شاید بتوان با کاستلز، همصدا شد: که «قرن بیست و یکم، قرنی تاریک نخواهد بود، نعمانی را نیز که شگفت‌انگیزترین انقلاب تکنولوژیک تاریخ به اکثر مردم نوید داده است، به آنان ارزانی نخواهد

الگوی جدید توسعه که اینک چگونگی پیشبرد آن در دستور کار مهم‌ترین اجلاس بین‌المللی آغاز هزاره سوم یعنی «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» (WSIS) قرار دارد، چیزی نیست جز ایجاد جامعه اطلاعاتی در گستره‌ای به وسعت زیست بوم انسان.

این مقاله، به هیچ روی در پی نفی یا نادیده انگاشتن فرصت‌ها و دستاوردهای مثبت جامعه اطلاعاتی، همچون ظرفیت‌های بالقوه آن برای بسط و تعمیق دموکراسی و مردم‌سالاری، آزادی بیان، تسریع فرآیند توسعه، ارتقای کیفیت زندگی، ایجاد فرصت‌های گفت‌وگو برای اکثریت خاموش جهان، بالا بردن قدرت و تأمین حق انتخاب‌های دموکراتیک، تأمین حق دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات، تقویت مشارکت اجتماعی و به اشتراک‌گذاری تولید علم و فناوری نیست، اما در عین حال بر این باور است که بویژه کشورهای در حال توسعه می‌بایست در برابر این دستور جدید جهانی برای توسعه کاملاً هوشیار و واقع‌بین باشند و پیشبرد جامعه اطلاعاتی را به عنوان مفهوم و چهره دیگری از پروژه جهانی سازی، مورد نقد و کنکاش قرار دهند. به بیان دیگر، پیشنهاد اصلی این مقاله، آن است که سران کشورهای در حال توسعه و نیز سران آزادیخواه کشورهای غیرآمریکایی، اجلاس ژنو را به عرصه تعامل این دو دیدگاه یعنی نگرش‌های مطلقاً خوش‌بینانه و افراطی پیرامون جامعه اطلاعاتی در برابر رویکردهای انتقادی تبدیل کنند و سهم خود را در

این مقاله، رویکردی انتقادی است به الگوی «جامعه اطلاعاتی» و همزاد آن: «جهانی سازی» ادعای اصلی این مقاله، آن است که حدود ۲۵ سال پیش از آرایه الگوی مشهور توسعه جهان سوم توسط دانیل لرنر، جامعه‌شناس و نظریه پرداز آمریکایی، توسعه و داعیه جهان شمولی آن، و نزدیک به ربع قرن پس از به چالش کشیده شدن این الگو از سوی برخی صاحب‌نظران منتقد جهان سوم و نیز پاره‌ای نظریه پردازان آمریکایی از جمله «اورت، ام. راجرز» در اثر انتقادی معروف خود، تحت عنوان «گذر از الگوی حاکم»، «الگوی حاکم» دیگری در راه است که بسیار جذاب‌تر، فریبنده‌تر و حتی مشروع‌تر از الگوی لرنر جلوه کرده و بر آن است که دستیابی به توسعه، جز از طریق حرکت در بزرگراه‌هایی که طراحان این الگو برپا کرده‌اند، میسر نیست. یادآوری می‌شود: این مقاله عیناً در دومین سمینار میان منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی- غربی آرایه شده است.



داشت. چه بسا ویژگی آن، سردرگمی آگاهانه باشد»^(۱).
ب. جامعه اطلاعاتی و جهانی سازی؛ دیدگاه‌ها و روابط

۱. جامعه اطلاعاتی

ظهور جامعه اطلاعاتی که صاحب نظران، آغاز جدی آن را به ابتدای دهه ۹۰ میلادی و بعد از فروپاشی شوروی سابق نسبت می‌دهند، بیش از هر چیز مرهون گسترش جهانی ارتباطات الکترونیک و ورود اینترنت به ساختار اجتماعی است. اینترنت در واقع، باشگاهی جهانی از کاربران کامپیوتر و بانک‌های جهانی ایجاد کرد، به نحوی که امروز «غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه ما هستند»^(۲).

فرانک ویستر؛ جامعه‌شناس برجسته انگلیسی و صاحب نظر در مباحث مربوط به جامعه اطلاعاتی، در تعریف این مفهوم بر پنج معیار برای تشخیص جامعه اطلاعاتی تکیه می‌کند: تکنولوژیک، اقتصادی، شفلی، مکانی، فرهنگی. او معتقد است که در دوران حاضر هنوز انفجار اطلاعاتی غیر قابل تردیدی در حال وقوع است و بنابراین، «تصور یک جامعه اطلاعاتی، نا به هنگام است و باید ترجیحاً بر-اطلاعاتی سازی- مناسبات حاکم تأکید نماییم»^(۳).

مدافعان جامعه اطلاعاتی در توصیف مزایا و آثار مثبت آن، بسیار گفته و نوشته‌اند. آنها رشد شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطات جمعی را، عامل نزدیکی ملت‌ها و مردم به یکدیگر دانسته و معتقدند، که این امر، به تفاهم متقابل و صلح، میدان خواهد داد. آنها می‌گویند: «جامعه اطلاعاتی، جامعه‌ای خواهد بود بی اندازه هماهنگ، دهکده‌ای که سرتاسر سیاره را شامل خواهد شد. آرمان و کمال مطلوب، همان جامعه شفاف و بی تعارضی است، که با خود داز در آشتی درآمده است»^(۴).
^(۵) اما مخالفان جامعه پسا صنعتی یا جامعه اطلاعاتی، آن را مرحله‌ای در تاریخ سرمایه داری می‌دانند که «با تضادهای خود در پیوست»^(۶). آنان معتقدند که جامعه اطلاعاتی به جای آن که ما را از قیدهای مادی رها سازد، مبارزه برای بقا را شدت می‌بخشد و انحصار ریشه‌ای فعالیت اقتصادی را بر ساحت‌های سیاسی و اجتماعی ما تحکیم می‌کند. به باور آنها «تکنولوژی‌های جدید ارتباطی به جای توسعه هماهنگی میان مردم، از خود بیگانگی را تشدید می‌کنند و نظامی بسیار ناپایدار و بالقوه انفجار آمیز پدید می‌آورند»^(۷).

کنفرانس منطقه‌ای آسیا. اقیانوسیه که از ۱۳ تا ۱۵ ژانویه ۲۰۰۳ به منظور طرح دیدگاه‌های این دو قاره، پیرامون اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی (WSIS) در توکیو برگزار شد، در بیانیه پایانی خود موسوم به «اعلامیه توکیو»، جامعه اطلاعاتی را چنین تعریف می‌کند: «مفهوم جامعه اطلاعاتی این است که شبکه‌های توسعه یافته تکنولوژی‌های ارتباطی، اطلاعاتی با فراهم آوردن دسترسی‌های مؤثر، مناسب و مساوی به

اطلاعات و مضامین مناسب با قابلیت دسترسی بالا، می‌توانند به مردم در نيل به استعدادهای خود، تسريع توسعه اقتصادی و اجتماعی، بالا بردن کیفیت زندگی، از بین بردن فقر و گرسنگی و تسهیل فرآیند تصمیم‌گیری‌های مشارکتی کمک کنند».

بدین ترتیب، اگر توسعه را مفهومی در خدمت ارتقای کیفیت زندگی بشر و شکوفایی استعدادهای او بدانیم، نگاه خوش‌بینانه و مثبت اعلامیه توکیو، پیشبرد جامعه اطلاعاتی به عنوان الگوی توسعه جهان شمول، رخ می‌نماید. اعلامیه مذکور، البته توصیه‌ها و شرایطی را برای موفقیت این الگو در منطقه آسیا (اقیانوسیه) بیان می‌کند، که عمدتاً بر نقش زیرساخت‌های شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و استفاده از فناوری‌های مزبور به عنوان نیروی محرک توسعه اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی از طریق نوآوری‌های تکنولوژیک و کاهش سطح فقر، تأکید

دارد. این اعلامیه همچنین توجه به خصوصیات منحصر به فرد این منطقه را، برای ایجاد جامعه اطلاعاتی، ضروری می‌شمارد.

امادرراس سازمان‌های بین‌المللی، باید از تلاش‌ها و مساعی یونسکو و اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور در جهت پیشبرد اهداف توسعه‌ای جامعه اطلاعاتی، بویژه برای کشورهای پیرامون، یاد کرد. سازمان‌های مذکور ضمن پذیرش جامعه اطلاعاتی به عنوان الگوی توسعه جدید، با

برگزاری کنفرانس‌های متعدد در مناطق و کشورهای مختلف کوشیده‌اند، تا به شناسایی و بررسی چالش‌ها و فرصت‌های جامعه اطلاعاتی برای تمام گروه‌های جوامع و مناطق مختلف جهان، نایل آیند. این سازمان‌ها در بطن فعالیت‌های خود، رسیدن به درک کاملی از جامعه اطلاعاتی و مزایا و مشکلات و دستیابی به رهیافت‌هایی برای از بین بردن «شکاف دیجیتال» را دنبال می‌کنند.

یونسکو با وقوف به چالش‌ها و مشکلاتی که جامعه اطلاعاتی می‌تواند برای مناطق و کشورهای مختلف همراه داشته باشد، در پی دستیابی به قوانین و اصول جهانی قابل اجرا برای حل این مشکلات بوده است، تا از این طریق، به توافق و رضایت بین‌المللی در رابطه با جامعه اطلاعاتی برسد و در نهایت آن را به عنوان وسیله‌ای برای توسعه اقتصادی-اجتماعی، مونتوری

برای رشد و توسعه ستون مرکزی ساخت یک اقتصاد و جامعه جهانی بر پایه علم، معرفی کند. یونسکو حتی از این شعار نیز فراتر رفته و معتقد است که به جای ایجاد جامعه اطلاعاتی باید «جامعه علمی» ایجاد شود، تا از طریق به اشتراک گذاری علم و دانش و گسترش علوم میان مردم، بتوان به اهداف اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی دست یافت.

بنابراین، می‌توان گفت که اگر اهداف نظری و شعارهای جامعه اطلاعاتی در عمل تحقق یابد یا در اساس قابل تحقق باشد، تصویر آینده زندگی انسان بر کره خاک، قطعاً تصویری انسانی‌تر، کیفی‌تر، دموکراتیک‌تر، صلح‌آمیزتر، کامیاب‌تر و عادلانه‌تر خواهد بود. پیش‌نویس اعلامیه اصولی که برای تصویب در اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی به وسیله کنفرانس سران مختار اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور

تهیه شده نیز مبین چنین خوشبینی یا دستکم طرح آرمانگرانه آرزوهای نه‌چندان در دسترس است. در این اعلامیه، فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ابزارهای در دسترس همگان فرض شده است، که «بر اساس انسانیت مشترک، و با همه تنوع آن در راه رسیدن به جهانی صلح‌آمیزتر و عادلانه‌تر به کامیاب‌تر و عادلانه‌تر به کار می‌آیند»^(۸). تدوین کنندگان اعلامیه با یادآوری عزم مشترک خود، که در اعلامیه هزاره بیان شد، اراده خود را مبنی بر ارتقای مردم سالاری و احترام به

حقوق به رسمیت شناخته شده جهانی و آزادی‌های اساسی از جمله حق توسعه با تأکید بر توسعه پایدار، بازگو کرده‌اند و از خطر جاماندگی و به حاشیه رانده شدن اکثریت مردم جهان که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، ابراز نگرانی کرده‌اند.

در بیانیه مذکور، احترام به همه آزادی‌های اساسی و حقوق انسانی، به ویژه حق آزادی عقیده و بیان، و حق دسترسی بدون مانع به رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی، و نیز تمهد به مردم سالاری، وجود رسانه‌های ارتباطی مستقل، متکثر و آزاد، وفاداری به میثاق‌های بین‌المللی در خصوص صلح و امنیت، توسعه پایدار، برابری، همبستگی، مدارا، عزت انسانی، پیشرفت اقتصادی و حفظ محیط زیست به عنوان شرایط ایجاد جامعه اطلاعاتی عادلانه، یاد شده است.

حال سؤال این است که آیا چنین شرایطی در بخش

*لاتوش، توسعه‌رانه‌یک الگوی قابل تعمیم، بلکه بیشتر یک ابزار سلطه جهانی می‌داند و معتقد است که غربی سازی جهان، بیش از هر چیز، فرهنگ‌دایی است. یعنی تخریب بی قید و شرط ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و بینش‌های سنتی، تادر نهایت، تل عظیمی از آهن پاره‌نگار رفته، جایگزین شود.

اعظم جهان فراهم است؟ آیا می توان ادعا کرد یا حتی امیدوار بود که جهان در آینده ای نزدیک، چنین شرایطی را تجربه خواهد کرد؟ اگر پاسخ منفی است، که هست. آیا باید از پیش شرط ها گذشت یا از جامعه اطلاعاتی؟ ظاهراً عزم به ایجاد و پیشبرد جامعه اطلاعاتی، هم جهانی است و هم قدرتی جهانی، از آن حمایت می کند. تشکیل اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی، مبین این واقعیت است که ایجاد جامعه اطلاعاتی، «دستوری است که برای حرکت کشورهای ملت ها در دهه آغازین هزاره سوم، تدارک شده است. به بیان دیگر، گویی سرنوشت محتوم و مقدر ورود به جامعه اطلاعاتی برای بشریت تشنه صلح، عدالت و پیشرفت هر رقم خورده است. اما آیا در این استراتژی جدید، گمشده های بشر، نمایان خواهند شد؟ در شرایط فقدان این عناصر در جغرافیای قلمرو زدایی شده جامعه اطلاعاتی، آیا ادعای عبور راه توسعه کشورها از مسیر جامعه اطلاعاتی، قابل تردید نیست؟ آیا در غیاب این عناصر در بخش اعظم جهان، که در اعلامیه اصول، به عنوان «شرط ایجاد جامعه اطلاعاتی»، عنوان شده، توسعه اساساً محقق خواهد شد، آیا جامعه اطلاعاتی خالی از این عناصر کیفی، جامعه ای بی روح، تکنیک زده، در قید حاکمیت ضرورت و در عین حال، توسعه نیافته نخواهد بود؟ پیش از آن که پاسخ این پرسش ها بازگو شود، بررسی اجمالی

رابطه جامعه اطلاعاتی با جهانی سازی، ضروری می نماید، چراکه هیچ یک از این دو را نمی توان جدا از دیگری، به درستی باز شناخت.

۲. جهانی سازی

هر توصیف و تعریفی را که از جهانی سازی یا به تعبیری خوش بینانه جهانی شدن بپذیریم، نقش کلیدی فناوری های نوین اطلاعات و ارتباطات را در آن نمی توان نادیده گرفت، تا جایی که در بخش اعظم ادبیات گسترده ای که در این دو حوزه شکل گرفته، این دو مفهوم یعنی جهانی سازی و جامعه اطلاعاتی غالباً به یک معنا یا در امتداد یکدیگر به کار رفته اند. در واقع با نوآوری ها و تغییرات تکنولوژیکی در عرصه ارتباطات، جهانی سازی چه در بعد اقتصادی و چه از منظر ساختارهای اجتماعی، امکان شکل گیری و رشد و نمود، یافته است. جهانی سازی، چه به عنوان «پروژه» یعنی طرح مدیریت شده و چه در قالب پروژه (فرایند خود به خودی) در بستر ارتباطات نوین و از مجرای

جامعه شبکه ای جریان می یابد.

ای. سیوندان، نظریه پرداز انتقادی اروپایی معتقد است: «اگر ماشین دستی، جامعه ای با ارباب فئودال، به بار می آورد و ماشین بخار، جامعه ای با سرمایه دار صنعتی، محصول ریز تراشه هم سرمایه دار جهانی است.»^(۹) سرمایه داری اطلاعاتی سیوندان، فرهنگ بسامد نیستی را، بیانی از سرمایه داری اطلاعاتی می داند و همچون هات وایرد، بر این باور است که روزگاری که به نظر می آمد اینترنت، بیرون از قوانین سرمایه داری قرارداد، کم و بیش به سر آمده است. مانوئل کاستلز نیز الگوی نوین تکنولوژی اطلاعات را موجد بنیان مادی فراگیر آن، در سر تا سر ساختار اجتماعی می داند و بر این باور است که «در حال حاضر جامعه شبکه ای در جلوه های نهادی متنوعش، جامعه ای سرمایه داری است.»^(۱۰) سرمایه داری از دیدگاه او، دارای ویژگی بارز بنیادین یعنی «جهانی» بودن و سازمان یافتگی پیرامون شبکه ای از جریان های مالی است. کاستلز، معتقد است که «جهانی شدن و اطلاعاتی شدن که به دست شبکه های تکنولوژی، و قدرت انجام می گیرند، جهان ما را دگرگون می سازند.»^(۱۱)

بدین ترتیب، می توان گفت که جهانی شدن بدون نوآوری های گسترده در زمینه ارتباطات و داده پردازی، اساساً محقق نمی شد. به بیان دیگر، اطلاعات و ارتباطات را باید به عنوان مصالح جهانی سازی در نظر گرفت. اما جهانی سازی را نیز همچون جامعه اطلاعاتی می توان از دو منظر انتقادی و خویش بینانه نگریست. از دیدگاه خوش بینانه، جهانی سازی با توسعه قلمرو نفوذ فناوری های ارتباطی و امکان شکل گیری جامعه مدنی مجازی، حرکت به سوی نوعی دموکراسی شهری همراه با کثرت فرهنگی و اقتصادی را میسر ساخته است که در آن کنترل ایدئولوژی فرهنگ توسط دولت های ملی، محدود یا ناممکن می شود، افراط گرایی و خشونت، به تعدیل می گراید، و نهاد های مدنی و عرصه عمومی گسترش می یابند. اما از دیدگاه انتقادی، جهانی سازی به مدد تکنولوژی های نوین ارتباطی، به پیدایی جامعه نظارتی می انجامد، حریم خصوصی افراد به شدت تهدید می شود، تا جایی که انسان یا باید در انزوای کامل زندگی کند و یا در مجاورتی تحمل ناپذیر. آنتونی گیدنز، جامعه شناس برجسته، جهانی شدن را فرایند وابستگی متقابل فزاینده جامعه جهانی می داند

«با توجه به آنچه در

بخش های مختلف این مقاله

مورد بحث قرار گرفت، شاید

بتوان این فرضیه احتیاط آمیز

را تایید کرد که الگوی جامعه

اطلاعاتی جهانی، نسخه

دیگری از الگوی حاکم لبرن را

ارایه می کند.

و معتقد است که توسعه روابط اجتماعی جهانی، در بردارنده نابرابری های زیاد میان جوامع صنعتی و جوامع جهان سوم است. گیدنز معتقد است: «امروز احساس زندگی در یک جهان تا حد زیادی نتیجه برد بین المللی رسانه هاست... [در چنین شرایطی] یک نظام جهانی اطلاعاتی (نظام بین المللی تولید، توزیع و مصرف کالاهای اطلاعاتی) به وجود آمده است و بسیاری معتقدند که کشورهای جهان سوم در معرض شکل جدیدی از امپریالیسم رسانه ای هستند.»^(۱۲)

تحت تاثیر تحولات ارتباطی و روند جهانی سازی است که سرژ لاتوش، استاد و محقق برجسته فرانسوی با رویکردی انتقادی، اصطلاح «غربی سازی جهان» را به کار می گیرد. او در کتاب خود، که به همین نام منتشر کرده، نوشته است: «غرب با ادغام بخش های مختلف جهان در بازار جهانی، بیشتر شیوه های تولید آنها را تغییر داد. او جهت نظام اجتماعی آنها را ویران ساخت تا این شیوه ها شدیداً به آن وارد شود.»^(۱۳) لاتوش، توسعه رانه یک الگوی قابل تمییم، بلکه بیشتر یک ابزار سلطه جهانی می داند و معتقد است که غربی سازی جهان، بیش از هر چیز، فرهنگ زدایی است. یعنی تخریب بی قید و شرط ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و بینش های سنتی، تا در نهایت، تل عظیمی از آهن پاره زنگار رفته، جایگزین شود. او می گوید: «انسان جنوب، بر اثر خواسته ها و تأییدات انگاره اش، تأثیر گذاری نیرومند شهر و الگوهای مصرف مرکز روی زندگی روزانه اش، غربی شده است.»^(۱۴) با این وجود لاتوش، پروژه غربی سازی را تا حد زیادی شکست خورده می داند و معتقد است غرب نمی تواند یک فرهنگ فن و صنعتی ارایه دهد که جهان را از نو افسون کند و بدان معنا بخشند.

علی بغدادی، سردبیر عرب ژورنال که در شیکاگو منتشر می شود، جهانی شدن را «هماهنگی در تولید، طراحی، بازاریابی و امکان های مدیریتی چندگانه با هدف های انحصاری کردن بازار بین المللی»^(۱۵) می داند که متضمن دخالت در امور داخلی دولت های جهان سوم و کنار گذاشتن هر گونه قانونی است که از تجارت آزاد ممانعت می کند، بدون آن که ثبات اجتماعی و حاکمیت این دولت ها را در نظر بگیرد. جهانی سازی در بسیاری از آثار نویسندگان و تحلیل گران غربی و غیر غربی معادل «اطلاعاتی سازی جهان» تلقی شده است، زیرا با گفته یان آرت شولت، استاد علوم سیاسی در دانشگاه آروویک انگلستان، از میان پنج عامل عمده ای که جهانی شدن را به وجود آورد و آن را وسعت بخشید، یکی هم «خلاقیت های فن آوری در عرصه ارتباطات و اطلاعات»^(۱۶) است.

به این ترتیب، سؤال مقدر آن است که آیا پیشبرد جامعه اطلاعاتی در عمل به معنای تسهیل جهانی سازی به ویژه در کشورهای در حال توسعه نیست؟ آیا این دو پروژه در کار بازسازی الگوی حاکم جدید برای توسعه

جهان نیستند، آیا قرائت تازه و نوسازی شده این الگوی جهان شمول را عرضه نمی کنند؟ آیا سال ها بعد بر این الگوی جدید توسعه، همان نخواهد رفت که بر الگوی لرنر رفت؟

شکی نیست، که شرایط زمان و مکان یا در واقع قلمرو بی زمان و بی مکان جامعه اطلاعاتی، و ویژگی های آن در قیاس با الگوی توسعه لرنر، تفاوت های بارزی را حکایت می کند. به علاوه، در سال های آغازین ارایه نظریه توسعه بخشی ارتباطات توسط دانیل لرنر، از فعالیت هایی که امروز توسط یونسکو و برخی سازمان های بین المللی دیگر برای وارد کردن ملاحظات ملی و منطقه ای در الگوی جامعه اطلاعاتی شاهدیم، خبری نبود. قصد این مقاله نیز مشابه سازی کامل این دو الگو نیست، اما بر این باور است که ملاحظه برخی شباهت ها و ویژگی های مشترک، می تواند هوشیاری، خلاقیت و ابتکار عمل ما را برانگیزد. از همین روی در ادامه به مروری کوتاه بر مشخصه های الگوی لرنر و مقایسه آن با الگوی جامعه اطلاعاتی می پردازیم.

ج. الگوی لرنر و جامعه اطلاعاتی

دانیل لرنر از نخستین نظریه پردازانی است، که نقش توسعه بخشی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی را برای جهان سوم، وارد الگوی خود کرد. الگوی چهار مرحله ای لرنر با تأکید بر ضرورت دگرگونی نظام ارتباطی جوامع سنتی، شاخص های اصلی نوسازی و مراحل آن را این گونه مطرح می سازد: ۱- شهرنشینی ۲- سوادآموزی ۳- استفاده از وسایل ارتباط جمعی، ۴- مشارکت های سیاسی و اقتصادی^(۱۷) این شاخص ها در سال ۱۹۵۸ با انتشار کتاب معروف او تحت عنوان «گذر از جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه» برای نخستین بار عرضه شد.

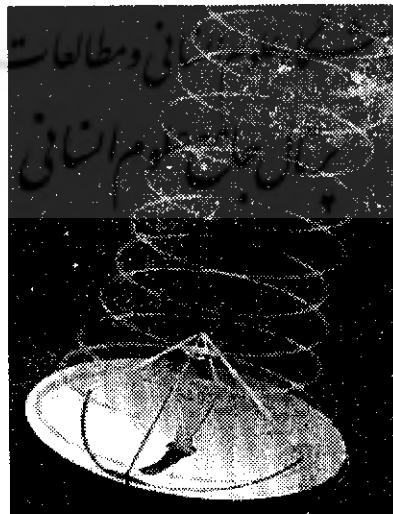
اشکال اساسی الگوی نوسازی لرنر، تکیه بیش از حد بر نقش تحرک فردی و غفلت آن از ضرورت تحولات ساختاری در جوامع جهان سوم از جمله کشورهای خاورمیانه است. گرچه لرنر در مورد موانع نوسازی و تحقق الگوی توسعه خود به درستی بر عدم تعادل و ثبات سیاسی در کشورهای جهان سوم و تکیه رژیم های سیاسی این کشورها بر آثار نمایشی برنامه های نوسازی تأکید می ورزد و در نیمه اول دهه ۶۰ میلادی در مقاله تکمیلی خود، در زمینه دگرگونی های کشورهای جهان سوم از حیث برخورد ارتباطات با نوسازی، سه مرحله «انقلاب آرزوهای فزاینده، انقلاب سرخوردگی های فزاینده، و قدرت یابی نظامی ها» را به عنوان عوارض توجه بیش از حد رژیم های سیاسی جهان سوم به آثار نمایشی برنامه های نوسازی مطرح می سازد، اما هیچ گاه از ادعای عملیاتی و جهان شمول بودن الگوی توسعه خود برای جهان سوم، عقب نشینی نکرد. لرنر معتقد بود که نوسازی جهان سوم، تنها یک راه میان بر و کم هزینه

دارد؛ تقلید از الگوی غربی توسعه و پیاده سازی بی کم و کاست مراحل چهارگانه آن، در کشورهای مزبور.

حاکمیت این الگو در طول کمتر از ده سال (از سال ۱۹۵۸ میلادی) کافی بود تا الگوی لرنر به نام «الگوی حاکم» در تاریخ ثبت شود، گرچه بسیار زودتر از آنچه تصور می رفت مورد چالش و انتقاد قرار گرفت. نخستین انتقادها در سال ۱۹۶۵ یعنی هفت سال پس از ارایه الگوی لرنر در یک سمینار بین المللی که برای ارزیابی نظریه ها و الگوهای غربی نوسازی و توسعه بخشی ارتباطات در آمریکا برگزار شد، مطرح گردید و در سال ۱۹۷۵ با انتشار مقاله معروف اورت، ام. راجرز؛ استاد و محقق معروف آمریکایی که خود ابتدا در شمار طرفداران نظریه نوسازی لرنر بود، اوج گرفت. راجرز در این سال به ارایه یک مقاله انتقادی علیه الگوی واحد غربی در مورد توسعه، تحت عنوان «گلر از الگوی حاکم» پرداخت و بدین ترتیب، پایان دوران حاکمیت الگوی لرنر را اعلام کرد. راجرز در این مقاله، با عده ای از محققان جهان سومی از جمله «چودری عنایت الله» بنگلادشی همصدا شد و کارآمدی و اثربخشی الگوی حاکم را زیر سؤال برد. وی در مقاله خود، به ضرورت اجرای الگوهای متناوب توسعه با توجه به شرایط، نیازها و تجربه تاریخی هر یک از کشورهای جهان سوم اشاره کرد. بعدها محققان دیگری، نظیر «الهیو کاتز» استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک نیز بر لزوم استفاده از الگوهای متناوب و مبتنی بر حفظ اصالت، هویت فرهنگی و ویژگی هایی مختلف کشورهای جهان سوم در کاربرد توسعه بخشی ارتباطات، پای نشاندند.

به این ترتیب، می توان دلایل اصلی شکست الگوی لرنر یا الگوی حاکم را این گونه برشمرد:

۱. تأکید بر جهان شمولی و یگانه بودن یا اعتبار جهانی این الگو؛
۲. توجه عمدتاً به تغییرات رفتار فردی و غفلت از ضرورت تغییرات ساختاری در کشورهای جهان سوم؛



۳. عدم توجه به تفاوت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی کشورهای جهان سوم و یکدست دیدن آنها؛

۴. اهمیت ندادن به حافظه تاریخی ملت های جهان سوم در مورد سوابق استعماری غرب در این کشورها؛

۵. بی توجهی به اشکالات درونی الگو و نسبت دادن صرف علل عدم کامیابی آن، به سوءتدبیرهای برخی از رژیم های سیاسی کشورهای در حال توسعه؛

۶. لحظی دیدن توسعه؛

۷. عدم توجه به هویت و اصالت فرهنگی و بومی این کشورها.

اما الگوی لرنر در عین حال نقاط قوتی هم داشت، از جمله:

۱. توجه به نقش توسعه بخشی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی برای نخستین بار؛

۲. اشاره به توجه رژیم های سیاسی جهانی سوم به آثار نمایشی برنامه های نوسازی و پذیرش سوءتدبیر، ناکارآمدی دولت ها، عدم ثبات سیاسی و به طور کلی موانع نوسازی در این کشورها؛

۳. توجه به عواقب کاربرد منفی وسایل ارتباط جمعی توسط نظام های سیاسی جهان سوم (انقلاب آرزوهای فزاینده، انقلاب سرخوردگی های فزاینده، قدرت یابی نظامی ها).

البته در نظریه لرنر، هوشمندی ها و ظرافت های خاص نیز دیده می شود. لرنر با زیرکی در پاسخ به انتقادهای چودری عنایت الله مبنی بر سابقه استعماری غرب در جهان سوم، تحمیلی بودن الگوی حاکم و مبتنی بودن آن بر قوم مداری غربی و تاریخ و تجربه غرب، ضمن متهم ساختن شرقی ها به قوم مداری، می گوید: «ما در کمک های خود به جهان سوم هیچ غرض خاصی نداریم. اگر هم در گذشته، غرض هایی بوده است، امروز دیگر وجود ندارد.»^(۱۸) هوشمندی دیگر لرنر، تأکید او بر ضرورت پرهیز از به کار بردن اصطلاحاتی چون «غرب گرایی» یا «غربی شدن» و «آمریکایی گرایی» یا «آمریکایی شدن»، به جای نوسازی و تجدد است، زیرا به باور او، اصطلاحات غرب گرایی و آمریکایی شدن باعث تحریک احساسات ناسیونالیستی و نیز تشدید کینه و خصومت تاریخی ملت های جهان سوم با غرب و آمریکایی شد. به هر حال، الگوی لرنر را از برخی جهات - گرچه کاملاً محدود - می توان با الگوی جامعه اطلاعاتی جهانی و نیز پدیده جهانی سازی، که در این مقاله به عنوان الگوی حاکم جدید یا دوم مطرح شده است، مقایسه کرد.

د. جامعه اطلاعاتی؛ الگوی جدید توسعه
آیا اساساً می توان الگوی جامعه اطلاعاتی و همزاد آن جهانی سازی را، به عنوان نسل جدید نظریه توسعه یا «الگوی حاکم دوم» معرفی کرد؟ به زعم عده بسیاری از اصحاب نظر و اندیشه، شاید این قیاس از اساس، بلاموضوع و به اصطلاح «مع الفارق» باشد. نویسنده

نیز شاید در حال حاضر دلایل و شواهد کافی برای اثبات این ادعا نداشته باشد، اما به نظر می‌رسد در شرایطی که حتی بسیاری از جوانان و مردم جوامع غربی از بیم عواقب جهانی سازی که برخی آن را اطلاعاتی سازی جهان نیز نامیده‌اند، هر روز به گونه‌ای اعتراض و نارضایتی خود را ابراز می‌دارند، جهان سومی هاجق دارند به دیده تردید- تردیدی هوشیارانه و آگاهی بخش- به این پدیده بنگرند و سؤالاتی را که در بخش‌های پیشین مقاله به آنها اشاره شد، در ذهن خود مرور کنند. نگرش انتقادی، و نه سلیبی، امکان تردید در چند و چون مدیریت و پیشبرد این الگو را فراهم می‌سازد. الگوی لرنر، ویژگی‌هایی داشت که شاید برخی رگه‌های آن‌را، در پیکره جامعه اطلاعاتی جهانی نیز بتوان یافت. این مقاله، فراخوانی است به تأمل در ارایه پاسخ برای پرسش‌هایی که به چند نمونه آنها اشاره می‌شود:

• آیا الگوی جامعه اطلاعاتی همچون الگوی لرنر، داعیه اعتبار جهانی ندارد؟ و آیا به محو و کم‌رنگ شدن تفاوت‌ها، هویت‌ها و اصالت‌های محلی و منطقه‌ای کمک نمی‌کند؟

• شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی، آیا به معنای بستر سازی عملی جهانی سازی نیست؟ آیا جهانی سازی به معنای فراگیر ساختن آیدنولوژی سرمایه‌داری و الگوی غربی توسعه نیست؟

• آیا جهانی سازی، عملاً تنوع فرهنگی را تهدید نمی‌کند؟

• آیا اسکان‌دار اصلی کشتی جامعه اطلاعاتی و جهانی سازی، غرب و در رأس آن آمریکا نیست؟

• تولید ساختار و محتوای اصلی در جامعه اطلاعاتی در دست چه کسانی است؟ بیشترین سهم تولید، توزیع و مصرف اطلاعات، متعلق به چه کشور یا کشورهایی است و تکنولوژی‌ها را چه کسانی صادر می‌کنند؟

• آیا بازار اطلاعات، یک بازار مشابه سایر بازارهای آزاد نیست و قوانین تجارت آزاد بر آن حاکمیت ندارد؟

• در شرایط حضور و حاکمیت شرکت‌های فراملیتی، بازار جهانی اطلاعات و ارتباطات، عملاً در دست کیست؟

• جامعه اطلاعاتی جهانی، آیا صورت مشروع و بزرگ شده دکترین جهانی سازی نیست؟

• در جامعه اطلاعاتی، آیا فاصله میان فقیر و غنی کاهش یافته یا عملاً این شکاف، عمیق‌تر شده است؟

• آیا آمار مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال

توسعه به کشورهای موطن جامعه اطلاعاتی، افزایش نیافته است؟

• آیا هدف‌های جهانی سازی با شعارهای زیبای بونسکو و سایر سازمان‌های بین‌المللی، نظیر پیشبرد کثرت‌گرایی، تنوع فرهنگی، حق دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات، حفظ میراث فرهنگی، پاسداری از محیط زیست، حق برخورداری همگان از دانش و دستاوردهای علمی بشری، فعالیت به نفع صلح، مدارا و همزیستی و تقویت تفاهم و وفاق، عملاً در تعارض نیست؟

فهرست این پرسش‌ها را همچنان می‌توان ادامه داد، اما نگاهی به سیر تحول برخی آمارهای اقتصادی، شاید اجزای تصویری را که سوال‌های فوق ترسیم می‌کنند، روشن‌تر سازد:

- ظهور اطلاعات‌گرایی در پایان هزاره دوم با افزایش نابرابری و حذف اجتماعی در سراسر جهان در هم تنیده شده است؛

- نسبت درآمد سرانه ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۸۹، شش برابر شده است؛

- در سال ۱۹۹۳ از مجموع ۲۳ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی در سطح جهانی، تنها ۵ تریلیون دلار سهم کشورهای در حال توسعه بوده‌اند، حالی که ۸۰ درصد جمعیت جهان در این کشورها زندگی می‌کنند؛

- در ۳۰ سال گذشته، سهم ۲۰ درصد از فقیرترین مردمان جهان از درآمد جهانی از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافت و در همان مدت، سهم ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردمان جهان از ۷۰ درصد به ۸۵ درصد افزایش یافت. به این ترتیب، نسبت سهم ثروتمندترین افراد به فقیرترین افراد، دو برابر شده است.^(۱۹)

آمارها را ادامه می‌دهیم:

- در فاصله بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ تعداد مستخدمانی که مشاغل خود را در ۵۰۰ شرکت آمریکایی از دست دادند ۴ میلیون نفر بود؛

- همانند کانادا، ایتالیا و بریتانیا، ۲۰ درصد جوانان آمریکایی بین سنین ۲۰ تا ۲۴ سال فاقد شغل و تحصیل هستند؛

- ۹۵ درصد ثروت‌های ملی آمریکا در اختیار ۵ درصد مردم قرار دارد، در حالی که درآمد ۲۰ درصد فقیرترین مردم آمریکا از سال ۱۹۷۰ به این

طرف به طور مرتب، در حال کاهش بوده است؛

- تعداد میلیاردرهای جهان به رقم ۳۵۸ رسیده است که مجموع ثروت آنها، بیشتر از ثروت ۱/۵ میلیارد نفر از مردم فقیر دنیاست؛

- امروزه ۲۰ درصد جمعیت جهان، صاحب بیش از ۷۰ درصد ثروت جهان بوده و ۸۶ درصد مصرف جهان را به خود اختصاص داده‌اند، حال آن‌که ۲۰ درصد مردم جهان، تنها ۱/۳ درصد مصرف دنیا را دارند.^(۲۰)

چه باید کرد؟

با توجه به آنچه در بخش‌های مختلف این مقاله مورد بحث قرار گرفت، شاید بتوان این فرضیه احتیاط‌آمیز را تأیید کرد که الگوی جامعه اطلاعاتی جهانی، نسخه دیگری از الگوی حاکم لرنر را ارایه می‌کند. اما پیشنهاد و استنتاج این مقاله برای باور استوار نیست که می‌توان یا باید واقعیت جدید را نادیده گرفت یا با آن در تقابل و مخالفت بین‌حاصل درآمد. برعکس، نقطه اتکای این مقاله، برخورد خلاق، آگاهانه و خودسازانه با این پدیده است. شاید بتوان محورهای عمده استراتژی رفتار با پدیده جامعه اطلاعاتی را در دو بخش داخلی و خارجی تنظیم کرد.

۱- اقدامات در سطح ملی

در سطح ملی، به نظر می‌رسد دولت‌های کشورهای در حال توسعه، راهی جز رفتار انبساطی با مقتضیات زندگی در جامعه جدید ندارند. نکته اینجاست که بسیاری از حکومت‌ها و رهبران کشورهای در حال توسعه که بعضاً موضعی سخت، منتقدانه و سلبی در قبال فراگیر شدن جامعه اطلاعاتی و جهانی سازی دارند، حتی بی‌آن‌که خود بخواهند یا بدانند در عمل، شرایط تسلیم خود و کشورشان را به «شیطان جهانی سازی»^(۲۱) فراهم می‌کنند. غیبت مردم سالاری، حاشیه‌نشینی نخبگان، تنگ کردن فضای تنفسی مردمی، سلب آزادی بیان، عقیده و سایر آزادی‌های مدنی، انقباض فضا و شرایط مشارکت، نقد و زایش فکری نخبگان و فقر نظریه پردازی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، عملاً به نازا شدن نظام‌های سیاسی این کشورها، از دست دادن ابتکار عمل و شهامت رویارویی با واقعیت‌های تازه و محو خلاقیت‌ها انجامیده، فرار نخبگان را به سوی غرب تشدید کرده و آنها را به زندگی در مدینه فاضله ماورای بحار، بشارت می‌دهد. این اتفاق به معنای پذیرش عوارض منفی اطلاعاتی سازی و جهانی سازی، محروم ساختن خود از دستاوردهای مثبت این پدیده و کاهش ظرفیت‌های داخلی توسعه است. تن ندادن به اصلاحات ساختاری و عدم توسعه فضاهای تنفسی مردم، گرایش آنها را به جاذبه‌هایی که امروز

به راحتی بر بال رسانه های نوین از فراسوی مرزها می گذرند، تشدید می کند و عملاً نگاه به خارج را، جایگزین امید به داخل می کند. خروج از انزوا و تبدیل شدن به عضو فعال در باشگاه جامعه اطلاعاتی با استفاده از استعدادها از حاشیه به متن آمده، شاید تنها گزینه باشد. در یک جمله، نمی توان و نباید قالب دولت های مدرن را پذیرفت، اما رفتارهای غیرمدرن و بیگانه با واقعیت های زمانه را درون آن تعبیه کرد.

۲. اقدامات در سطح فراملی

در سطح فراملی، همکاری با سازمان های بین المللی فعال در عرصه انسانی سازی فضای جامعه اطلاعاتی بویژه یونسکو و شکل دادن به هویت ها و پیمان های منطقه ای و میان منطقه ای، فعال ساختن سازمان غیردولتی ملی در عرصه بین المللی و مشارکت فعال در فرآیندهای در حال تکوین و گفت و گوی استدلالی و منطقی با همه طرف های ذی ربط را می توان توصیه کرد. تنش زدایی به عنوان سیاستی که می تواند شرایط گفت و گو، مصالحه و تفاهم را فراهم آورد و سهم دولت های ملی را در تعامل های جهانی جامعه اطلاعاتی ارتقا دهد باید به وسیله دولت های کشورهای در حال توسعه، دنبال شود. هم جامعه اطلاعاتی و هم جهانی سازی، با وجود تأثیرات منفی و زیانبار، آن قدر فرصت و امکان جدید برای رشد و توسعه فراهم می کند که هر کشوری بتواند کم و بیش به اندازه استطاعت خود از آن سود و سهم ببرد، فقط یک مدیریت مبتنی بردانایی می تواند تن به فرصت سوزی ندهد. به قول کاستلز، هیچ چیز نیست که نتوان آن را با عمل اجتماعی آگاهانه و هدفمند که از پشتیبانی اطلاعات، و مشروعیت برخوردار است، تغییر داد. اگر مردم آگاه و فعال باشند و در سراسر جهان با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، اگر رسانه ها پیام آوار باشند نه پیام، اگر کنشگران سیاسی در برابر بدگمانی واکنش نشان دهند و ایمان به دموکراسی را احیا کنند، اگر فرهنگ از روی تجربه بازسازی شود، اگر پس از برقراری صلح در میان خود، راهی کاوش در درون خویش شدیم، اگر همه اینها با تصمیم هوشیارانه، آگاهانه و مشترک ما ممکن شود، اگر فرهنگ از روی تجربه بازسازی شود، اگر پس از برقراری صلح در میان خود، راهی کاوش در درون خویش شدیم، اگر همه اینها با تصمیم هوشیارانه، آگاهانه و مشترک ما ممکن شود، اگر هنوز وقتی باشد، شاید آنگاه شاید، در نهایت بتوانیم زندگی کنیم و بگذاریم زندگی کند، عشق بورزیم و محبوب کسان باشیم.^(۱۳)

۱- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد اول، ترجمه احمد علیقلیان / افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۴۶.

۲- مانوئل کاستلز، همان، جلد سوم، ترجمه احمد علیقلیان / افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۴۱.

۳- مانوئل کاستلز، همان، جلد اول، ص ۵۴۳.

۴- فرانک ویستر، نظریه های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، انتشارات قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷.

۵- ژان پییر دوپوی، جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره، گزینش و ویرایش خسرو پارسا، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۱.

۶- پیشین، ص ۱۱.

۷- پیشین، ص ۱۲.

۸- ایران و جامعه اطلاعاتی، اسناد و گزارش ها.

۹- ای. سیوندان، سرمایه داری جهانی شدن و تغییرات دوران ساز: یک تبادل نظر، جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره، ص ۱۷۵.

۱۰- مانوئل کاستلز، همان، جلد اول، ص ۵۴۶.

۱۱- مانوئل کاستلز، همان، جلد دوم، ص ۹۷.

۱۲- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه سنجهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۵۸.

۱۳- سرژ لاتوش، غربی سازی جهان، ترجمه امیرضایی، انتشارات قصیده، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳.

۱۴- پیشین، ص ۱۱۳.

۱۵- علی بغدادی، جهانی شدن: تهاجم جدید علیه جهان سوم، ترجمه حمید تقوی پور، نامه فرهنگ، سال یازدهم، دوره سوم، زمستان، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶.

۱۶- شولت یان آرت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۱۷- دکتر کاظم معتمدنژاد، جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب، ص ۱۸.

۱۸- دکتر کاظم معتمدنژاد، جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب، ص ۲۲.

۱۹- مستخرج از: مانوئل کاستلز، همان، جلد سوم، صص ۹۰ تا ۱۰۰.

۲۰- مستخرج از: علی بغدادی، جهانی شدن: تهاجم جدید علیه جهان سوم، ص ۱۸۸.

۲۱- پیشین، ص ۱۸۷.

۲۲- مانوئل کاستلز، همان، جلد سوم، ص ۴۴۴.

۱- آرت شولت، یان، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.

۲- بغدادی، علی، «جهانی شدن: تهاجم جدید علیه جهان سوم»، ترجمه حمید تقوی پور، فصلنامه نامه فرهنگ، سال یازدهم، دوره سوم، زمستان، ۱۳۸۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳- دوپوی، ژان پییر، جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره، گزینش و ویرایش خسرو پارسا، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۹.

۴- رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آفرنگ، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۰.

۵- سوزیزی، پل و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف؟ ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۰.

۶- فاکس، جرمن، پیامی و جهانی سازی، هورجهم مزدک انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.

۷- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، گروه مترجمان، دوره سه جلدی، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.

۸- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه سنجهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.

۹- لاتوش، سرژ، غربی سازی جهان، ترجمه امیرضایی، انتشارات قصیده، تهران، ۱۳۷۹.

۱۰- معتمدنژاد، دکتر کاظم، «جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب»، فصلنامه رسانه، سال دوم، بهار، ۱۳۷۰، تهران، معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۱- ویستر، فرانک، نظریه های جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، انتشارات قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۰.

-www. Unesco.org

-www.irunesco. org- unesco@

irunesco.org

-http://www.indote1.org.do/wsis

-http://www.escwu. org.Ib`wsis/

-http://itu. int/ wsis/preparatory/

Prepcom1. html

-http://www.geneva2003. org/

bamako 2002/

-http//. itu/dms-pub/Itu-s/md/03/

Wsispc2/

DOC/So3

Wsispc2-Doc-0012IRIIMsw-e.Doc (15

84 65)

-WWW.Iran Wsis.org

www.iran-ict.org